تحلیلی بر «تضاد با الیگارشی» در نهج‌البلاغه-۱

جنگ با تاج و تخت

■ دکتر حمیدرضا اسماعیلی ■

مقدمه

«نهج‌البلاغه» شناسنامه شیعه در حوزه اجتماعی و سیاسی است. هر اندازه که به آموزه‌های آن نزدیک می‌شویم، به الگوی مورد نظر شیعه نزدیک‌تر شده‌ایم و هر قدر دور می‌شویم، از الگوی مطلوب شیعه فاصله گرفته‌ایم. در حقیقت نهج‌البلاغه ترازو و شاخص شیعه در سیاست و اجتماع است. با این مبنا و متناسب با سلسله‌بحث‌هایی که درباره «الیگارشی» داشته‌ایم، این پرسش را نیز مهم می‌دانیم که جایگاه الیگارشی در نهج‌البلاغه چیست و چه نسبتی میان آن و آموزه‌های سیاسی امام نخست شیعیان وجود دارد؟ فی‌الجمله هر شیعه‌ای که این کتاب را خوانده باشد، می‌داند تعابیر متفاوتی از الیگارشی در آن وجود دارد که یکی از آنها واژه «خواص» است و یکی از آموزه‌های بسیار مهم نهج‌البلاغه تقابل با الیگارشی است.

آنچنان که در نوشته‌های مختلف بیان شده، الیگارشی به معنای خاندان‌های حکومتگر و طبقه ممتازی است که به منابع قدرت اقتصادی و سیاسی دست انداخته و با ایجاد ساختار و شبکه‌ای که منافع آنان را تامین می‌کند، در بیشتر مواقع علیه منافع عموم و توده می‌ایستند. دقیقاً به دلیل حفظ همین ساختار هم هست که به «محافظه‌کاری» و «ایدئولوژی محافظه‌کاری» میل پیدا می‌کنند و در تقویت و نشر آن می‌کوشند. اکنون با مطالعه نهج‌البلاغه باید دید این روابط توسط حضرت امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام چگونه توصیف شده است. در نگارش این متن به نسخه‌ای که در سال ۷۹ توسط انتشارات «تهذیب» با ترجمه مرحوم «محمد دشتی» منتشر شده، رجوع شده است. باید توجه داشت نهج‌البلاغه از ۳ بخش اصلی «خطبه‌ها»، «نامه‌ها» و «حکمت‌ها» تشکیل شده و قریب به اتفاق آن مربوط به دوران حکومت حضرت امام علی(ع) است. بخش حکمت‌ها عموماً جملاتی کوتاه و غیرسیاسی است اما در ۲ بخش دیگر نکات مهمی درباره سیاست و اندیشه سیاسی امام وجود دارد. ماه رمضانی که گذشت، این توفیق حاصل شد که این کتاب ارزشمند را با داشتن پرسش و مساله الیگارشی مروری دوباره کنم که نوشته زیر محصول این مطالعه و تأمل است.

یک- اصالت ایدئولوژی دینی در مقابل الیگارشی

امام علی(ع) نماد اصالت ایدئولوژی دینی در مقابل الیگارشی است. به این معنا که اصل، باورها و ارزش‌های دینی و اخلاقی هستند که بر منافع فردی و خانوادگی و دنیوی رجحان دارند. روح «نهج‌البلاغه» عدالت در حوزه فردی و اجتماعی است که در ذره‌ذره این کتاب جاری است و نمی‌توان لحظه‌ای مشاهده کرد که از این اصل فاصله گرفته شده است. در کلام امام، «تقوا» به معنای «زهد» و «کم کردن آرزوها و آمال» است و پیش از آنکه به حوزه رفتار بازگردد، به حوزه «روح»، «اراده» و «روان» بازمی‌گردد و محدود ساختن خواست‌ها توسط خود فرد را دربرمی‌گیرد. عدالت در حوزه فردی همان «تقوا»، «زهد»، «پارسایی» و «ترک دنیا» است که با قاطعیت تأکید می‌شود تا این خصیصه و اخلاق در حاکمان جمع نشود، عدالت در حوزه اجتماعی نیز تحصیل نخواهد شد. به عبارت بهتر، عدالت اجتماعی در نهج‌البلاغه از عدالت فردی که همان تقوا، زهد، یاد خدا و روز قیامت است، ریشه می‌گیرد. در واقع یاد خدا و قیامت پشتوانه فکری و ایدئولوژیک اخلاق عملی است که به تقوا و زهد می‌انجامد؛ یا به عبارت دیگر فلسفه اخلاق عملی در نهج‌البلاغه است. دنیای نهج‌البلاغه دنیای امام و امت است که در آن امام آگاه به دین و متعهد به سنت‌های پیامبر اعظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، در رأس جامعه راهبری آن را برعهده دارند. در این جامعه امام و پیشوای مسلمین با اعتقاد کامل به آموزه‌های دینی و عدالتخواهانه و لحاظ کردن اخلاق و آخرت به سمت دنیاخواهی برای خود و خانواده نمی‌رود. امام علی علت بنیادی انحراف امثال معاویه را در دنیاخواهی (در مقابل آخرت‌خواهی) آنان می‌دانند. امام با آنکه یقین دارند دنیادوستی معاویه اجازه بازگشت او از مسیر انتخاب‌شده را نمی‌دهد اما در نامه‌نگاری‌های متعددی که دارند، بارها وی را به مسیر خداباوری و ترس از معاد دعوت می‌کنند. امام در نقد اینگونه افراد از «طلحه» و «زبیر» گرفته تا «معاویه» و «عمروعاص» به صراحت «فراموشی آخرت» را بنیان این خرابی‌ها، دشمنی‌ها، خونریزی‌ها و جبهه‌بندی‌ها معرفی می‌کنند.(خطبه ۸۴) این بیانات امام علی در نهج‌البلاغه به‌قدری جان دارد که به‌عنوان پایه اندیشه امام می‌توان اثربخشی آنها را حس کرد. مطالعه نهج‌البلاغه به سادگی نشان می‌دهد چگونه بنیاد ایدئولوژی و اندیشه سیاسی امام در این دو عنصر فکری قرار دارد و چگونه از این دو باور عمیق، اخلاق عملی در حوزه فردی و اجتماعی، زاده می‌شود. یعنی فارغ از لفاظی‌هایی که در جهان اسلام درباره این دو آموزه دینی می‌بینیم، این دو در نهج‌البلاغه جان دارند و حقیقی هستند. در ادامه به طور کامل استدلال و استناد خواهد شد که نبودن همین اخلاق و نگرش است که ریشه الیگارشی است و امام نیز با همین موارد است که به طور جدی به مبارزه پرداختند. در نهج‌البلاغه بارها مشاهده می‌کنیم امام به توصیف زهد پیامبران صاحب قدرت می‌پردازند. به طور مثال درباره حضرت موسی(ع) می‌گویند و اینکه «موسی جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست». امام به ساده‌زیستی پیامبر اسلام(ص) هم اشاره و تأکید می‌کنند پیروان حضرت محمدمصطفی(ص) نیز باید از آن حضرت پیروی کنند اگرنه هلاک می‌شوند.(خطبه ۱۶۰) لذا امام وقتی مردم را به خواندن قرآن، یاد قیامت، ترس از خدا و در پیش گرفتن سیره زندگی پیامبر دعوت می‌کنند، به طور عینی و مشخص به این موارد نظر دارند. به همین دلیل امام در طول نهج‌البلاغه و در نقطه‌نقطه آن، مردم و اصحاب قدرت را به یاد معاد و قرائت قرآن و خوف از خدا دعوت می‌کنند.

نکته مهم آن است که «دوری از دنیا» که اصل اندیشه نهج‌البلاغه است، نشانه‌اش خیررسانی به دیگران، نزدیکان، نیازمندان و گروه‌های مختلفی است که نیاز به دستگیری دارند. به عبارت دیگر یک پدیده انتزاعی صرف نیست. به‌طور مثال امام علی(ع) زمانی که مقابل مغالطه خوارج در شعار «لا حکم الا لله» قرار گرفتند و به این نکته اشاره کردند که سخن حقی است که آنان با آن اراده باطل می‌کنند، اساساً یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی را ستاندن «حق ضعیفان از اقویا و نیرومندان» عنوان کردند.(خطبه ۴۰)

از اینجاست که معلوم می‌شود بخش مهمی از الیگارشی‌ستیزی امام در حقیقت مبارزه با توزیع ناعادلانه بیت‌المال توسط الیگارشی و طبقه ممتاز است. الیگارشی‌پروری با خاصه‌خرجی رابطه دارد و توزیع عادلانه، نوعی الیگارشی‌ستیزی است. امام «بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند» و به عبارت دیگر نیازی به آن ندارند را «زیاده‌روی و اسراف» می‌دانند که اگرچه «ممکن است در دنیا مقام بخشنده را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد». (خطبه ۱۲۶)

امام علی(ع) پس از بیعت مردم به نکته مهمی که فهم آن مبین جدایی حکومت ایمانی و ایدئولوژیک از حکومت الیگارشیک است اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید».(خطبه ۱۳۶) اما چه پیوند عمیقی وجود دارد میان خواستن مردم برای خدا و منافع عمومی و از اینجاست که میان خدا و مردم دیوارها فرومی‌ریزد و راه رسیدن به خدا از مردم می‌گذرد. همه سخن این است که امام حکومت و قدرت را طعمه‌ای برای تأمین منافع خصوصی و خانوادگی و عشیره‌ای نمی‌بینند بلکه آن را برای خدا معرفی می‌کنند که کاملاً با عدالت اجتماعی در پیوند است، زیرا امام این را وظیفه دینی خود می‌دانند که باید برای گرفتن حق مظلوم به پاخاست و این جزو دین است و جز آن، کسب رضایت خدا ممکن نیست. امام حتی زمانی که توجه به خویشاوندان را به عنوان یک خلق نیکو بیان می‌کند مقصود و تأکیدشان توجه به تهیدستان آنهاست.(خطبه۲۳)

به عبارت بهتر، امام که اعتقاد داشتند در دوران پس از پیامبر(ص) و بویژه در دوران خلیفه سوم روابط الیگارشیک دوباره در جامعه رواج یافته است، مبارزه با الیگارشی ظالم را از وظایف دینی معرفی و در ادامه تأکید می‌کنند «به خدا سوگند داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم». (خطبه ۱۳۶) امام در پی پذیرفتن درخواست مردم و بیعت آنان در جای دیگری می‌فرمایند: «افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق [در دوران خلفا] ناشناخته ماند. اگر دعوت شما را بپذیرم به آنچه می‌دانم عمل می‌کنم و به سرزنش‌ها گوش نمی‌دهم».(خطبه۹۲)

بنابراین تضاد با الیگارشی در نهج‌البلاغه را باید در متن آن مشاهده کرد و مبانی آن را در همانجا مطالعه کرد. به هر طریق در این متن، «پوپولیسم» یا حتی «دموکراسی» قابل مشاهده نیست. گذشته از مطلبی که درباره بیوتات صالحه مطرح خواهد شد امام به صراحت از اینکه توده، قدرت را به دست گیرد نیز انتقاد می‌کنند. نهج‌البلاغه با محور قرار دادن «حق» و «عدالت» ممالو از مردم‌داری است اما این پدیده را نباید با مردمسالاری و حکومت توده یکسان تلقی کرد، زیرا در یک جمله امام معتقد بودند هم حکومت ظالمان مذموم است و هم حکومت رعیت(توده). راه درست آن است که حاکم صالح، قدرت را به دست گیرد و براساس حق و عدالت عمل کند. یعنی هم مردم حق حکومت را به جای آورند و هم حکومت حق مردم را: «آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار، حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر(ص) پایدار شود. پس روزگار اصلاح شود... اما اگر رعیت [مردم] غلبه یابند [بر حکومت چیره شوند] یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد احساس نگرانی نمی‌کنند. پس در آن زمان نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند... از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد... از شما می‌خواهم مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم... با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، سخن نکنید... و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید».(خطبه ۲۱۶)

امام علی با تفکیک ۵ گروه اجتماعی از یکدیگر، تنها یک گروه را که اتفاقاً اندک نیز هستند در طریق درست می‌دانند و ۴ گروه دیگر را بر طریق خطا توصیف می‌کنند. گروه مطلوبی که امام توصیف می‌کنند، افرادی هستند که به یاد قیامت هستند و ترس از خدا را به دل دارند. اما چهار گروه اجتماعی مورد نقد امام نیز عبارتند از:

۱- گروهی که با شمشیر کشیده اقدام و اظهار به کشتار و جنگ می‌کنند

۲- گروهی که چون امکانات مالی و نظامی ندارند دست به فساد نمی‌زنند(نه اینکه از خوف خدا باشد).

۳- گروهی که ریاکارانه با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند!

۴- گروهی هم به دلیل ناتوانی سراغ زهد رفته‌اند. همه آنها در یک چیز مشترکند: فراموش ساختن خدا و قیامت و وجه ممیزه آنان با گروه پنجم همان یاد خدا و قیامت است.(خطبه ۳۲)

با توجه به اینکه امام علی(ع) مردم را به ۲ دسته «پیرو شریعت» و «بدعت‌گذار» تقسیم می‌کنند، به یقین گروه بدعت‌گذار نباید حکومت را به دست گیرد. بدعت‌گذاران در حقیقت همان‌هایی هستند که نگاه مؤمنانه به دین ندارند و «حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌کنند».(خطبه ۱۷۶) امام تأکید دارند پیروان محمدمصطفی(ص) باید از او پیروی کنند اگرنه هلاک می‌شوند. درحالی‌که امام به نقل از پیامبر اسلام- که نوعی تعریض به دوران پس از پیامبر نیز محسوب می‌شود- می‌آورند: زمانی بر امت اسلامی خواهد آمد که «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و «ربا» را که «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند! و بدین ترتیب از راه پیامبر فاصله گرفته و حرام او را حلال می‌کنند.(خطبه ۱۵۶)

دو- اخلاق الیگارشی و اوصاف پارسایان!

نمی‌شود درباره تضاد با الیگارشی در نهج‌البلاغه سخن گفت اما «خطبه هَمّام» را که در وصف پرهیزکاران و متقیان است، نادیده گرفت. اوصاف متقیان در نقطه مقابل اخلاق الیگارشی است که درباره آن در این نوشتار سخن گفته شده است. ویژگی‌هایی که امام در این خطبه برای متقیان برشمرده و توصیف می‌کنند، کاملاً در تضاد با اخلاق و فرهنگ الیگارشی قرار دارد. امام اوصاف متقیان را چنین آغاز می‌کنند که آنان «اهل فضیلت هستند، سخن‌شان راست، پوشش آنان میانه‌روی و راه رفتن‌شان با تواضع و فروتنی است».(خطبه ۱۹۳)

ویژگی‌های دیگری که امام برای متقیان برمی‌شمرند، عبارت است از اینکه ایشان ترس الهی دارند، مؤمنانه و با تمام وجود آیات قرآن را می‌خوانند، روز و شب در حال عبادت و خوف از خدا هستند، مردم به خیرشان امیدوار و از آزارشان در امانند، آرزوهای‌شان نزدیک، لغزش‌های‌شان اندک و قلب‌شان خاضع است، همواره در یاد خدا و اهل بخشش و گذشت حتی بر ستمگر خود هستند، زبان‌شان نرم است، در جست‌وجوی کسب حلال، در توانگری میانه‌رو و در تهیدستی آراسته هستند. «برای قیامت، خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند». همچنین از نکات مهمی که امام اشاره می‌کنند و در اینجا بسیار اهمیت دارد این است که «دوری او از روی تکبر و خودپسندی و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست».(خطبه ۱۹۳)

برخلاف خطبه ۱۹۳، خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه دقیقاً در نقطه مقابل قرار دارد و این بار به توصیف سیمای منافقان می‌پردازد که به‌طور تأمل‌برانگیزی با اخلاق الیگارشی مشابهت دارد. امام در اوصاف منافقان می‌گویند: «آنها برابر هر حقی، باطلی و برابر هر دلیلی، شبهه‌ای... و برای هر دری، کلیدی تهیه کرده‌اند و با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند اما به اشتباه و تردید می‌اندازند. وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن‌بست می‌کشانند.» یا در عبارتی دیگر می‌فرمایند: «وصف‌شان دارو و گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را ناامید می‌کنند».(خطبه۱۹۴)

تکبر و غرور از مهم‌ترین خصیصه‌های الیگارشی است که از قضا از منفورترین خلقیات در نهج‌البلاغه است و در جای‌جای این کتاب با روش‌های مختلف در مذمت این خلق بد مطالب فراوان وجود دارد. این خصیصه به‌قدری برای امام منفی تلقی می‌شود که وقتی قرار است «اشعث بن قیس» شیخ و بزرگ قبیله «کنده» را نقد کنند، وی را «متکبر متکبرزاده» خطاب می‌کنند.(خطبه ۱۹) در حقیقت اشعث نیز از الیگارک‌های زمان خویش بود. امام، زمانی هم که برخی در سیاست‌ورزی، ایشان را با معاویه که نماد الیگارشی دوران بود، مقایسه می‌کنند، به نکاتی اشاره می‌کنند که ریشه در تفاوت اخلاقی ۲ نوع مدل حکومتی داشت. امام علی(ع) فرموده‌اند: «سوگند به خدا معاویه از من سیاستمدارتر نیست اما معاویه حیله‌گر و فاجر (ستمگر) است. اگر نیرنگ و غدارگری ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است».(خطبه ۲۰۰)

سه- بیوتات صالحه و اشرافیت

در نهج‌البلاغه علاوه بر آنکه بر اهل بیت علیهم‌السلام و آل محمد(ص) تأکید می‌شود، مفهومی نیز در نامه امام به «مالک اشتر» به چشم می‌خورد که همان بیوتات صالحه است، یعنی خاندان‌هایی سالم و درست. به هر طریق اگرچه این کتاب مبتنی بر ضدیت با الیگارشی است اما این معانی نیز وجود دارد. اکنون پرسش اینجاست: آیا این مفاهیم نیز به معنای الیگارشی یا نوعی از آن است و در مواردی این قاعده تبصره خورده؟ یا اینکه میان آنها رابطه‌ای وجود ندارد؟ به طور اجمالی باید گفت نه‌تنها میان این مفاهیم و الیگارشی رابطه‌ای وجود ندارد بل رابطه متضاد وجود دارد و اساساً این معنی در تقابل با الیگارشی و مبارزه با آن است. الیگارک‌ها در طول تاریخ معنای «آریستوکراسی» و «اشرافیت» را نیز قلب ماهیت و منقلب کردند. آنان که به تقسیم‌بندی افلاطونی درباره تضاد الیگارشی و آریستوکراسی آگاه بودند برای آنکه نشان دهند الیگارک نیستند و در زمره آریستوکرات‌ها و اشراف قرار دارند با به کار بردن این اصطلاح برای خود معنای آن را به تباهی کشاندند و واژه‌ای که آمده بود مزورانه معایب یک پدیده و طبقه را سرپوش بگذارد، خود تباه شد از سیاهی الیگارک‌ها و به گونه‌ای به کار رفت که اشرافیت بیش از آنکه یادآور شرافت و شرف باشد، یادآور اشرفی و سرمایه‌سالاری شد. بیوتات صالحه بیش از هر معنای دیگری با معنای فلسفی، افلاطونی و فضیلت‌مندانه اشرافیت سازگاری دارد، یعنی خاندان‌هایی که اهل شرافت هستند و به اخلاق و دانش شرف دارند. بیوتات صالحه به وارستگی اخلاقی است و نه داشتن قدرت اقتصادی و سیاسی. امام اگرچه در نامه به مالک اشتر می‌فرمایند: «فرمانداران خود را از بیوتات و خاندان‌های صالح برگزین» اما این به معنای ایجاد یا بودن طبقه ممتاز نیست. بلکه سخن امام کاملا روشن است و درباره اینکه اصل ماجرا چیست، صراحت دارد. اصل توصیه امام چنین است: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا از خاندان‌های صالح که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر و آبروی‌شان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند».(نامه ۵۳)

اتفاقاً مطابق این تعریف، الیگارک‌ها نه‌تنها جزو بیوتات صالحه نیستند بلکه به دلیل دست‌اندازی به بیت‌المال باید از مناصب و مصادر امور حذف شوند. با این تعبیر امام اصلاً الیگارک‌ها را اشراف و از بیوتات صالحه نمی‌دانند و حتی در نقطه مقابل آن تعریف می‌کنند. دقیقاً براساس همین دیدگاه است که «الیگارشی بنی‌امیه» باید به عنوان «بیوتات فاسده» حذف شود. ساده اینکه آنها اهل تقوا و فضیلت اخلاقی و جزو خاندان‌های خوشنام و صالح نیستند. این معنا را امام در مواردی که از سقیفه و غصب خلافت سخن می‌گویند تصریح می‌کنند. همچنین در آنجا از یک نگرانی کلی برای حکومت اسلامی سخن می‌گویند که عبارت است از اینکه قدرت و حکومت در دستان افراد ناصالح، تبهکار و بی‌خرد قرار گیرد و در میان آنها دست به دست شود و عموم مردم را بهره‌ای از آن نباشد: «از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند. با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند».(نامه ۶۵)

امام اگرچه به خاندان «بنی‌هاشم» مباهات می‌کنند و در مجادله با بنی‌امیه در مقاطع مختلف بر برتری آنان تأکید می‌کنند اما این برتری از جنس ایمان و هدایت است و برای بهره‌مندی از امور دنیوی نیست. این برتری به دلیل همان صالح بودن است و اینکه خاندان بنی‌هاشم، پیامبر اسلام را باور کردند و در جهت تقویت دستورات آن از ابتدا پا به میدان نهادند.(خطبه ۱۴۴) مباحث تکمیلی در این‌باره در سطور مربوط به «شورش اشرافیت بر بیعت» خواهد آمد.

چهار- ۲ شیوه مبارزه با الیگارشی

مطابق آنچه در نهج‌البلاغه می‌یابیم، امام علی(ع) در مبارزه با الیگارشی از ۲ شیوه مهم بهره بردند.

۱- مبارزه با شکل‌گیری الیگارشی به جا مانده از دوران عثمان و خلفای پیشین که خود ریشه در فرهنگ جاهلی داشت و در دوره ترمیدور پس از انقلاب بازتولید شده بود و به همین دلیل کار ساده‌ای نبود. حتی چنانکه خواهیم دید، مهم‌ترین جنگ‌های دوران امام بر اثر همین تلاقی بود. در حقیقت الیگارشی در آن جامعه ریشه داشت و تنها در دوران کوتاه حکومت پیامبر اسلام با آن مبارزه شد.

۲- مبارزه با شکل‌گیری الیگارشی در درون حکومت خود که در نحوه برخورد با کارگزاران حکومت و خویشان صورت می‌گرفت.

از مهم‌ترین نقدهای امام به خلیفه سوم [آنچنان که در خطبه شقشقیه به صراحت نقل شده] انتقاد از خویشاوندسالاری «عثمان» بود که چگونه آنها به همراه هم «بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند». اساساً در برابر همین رویه است که امام در خطبه دیگری می‌گویند بیت‌المال تاراج‌شده را به صاحبان اصلی آن (مردم) بازمی‌گردانم؛ حتی اگر با آن ازدواج کرده باشند. با این استدلال که «در عدالت گشایش برای عموم است و آن کسی که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است».(خطبه ۱۵) در حقیقت از زمان خلیفه سوم بود که پای الیگارشی اموی به حکومت در دوران اسلامی باز شد و با تقسیم ناعادلانه بیت‌المال، انحراف دیگری نسبت به آموزه‌های اسلامی به‌وجود آمد. امام علی(ع) تغییر این رویه و برهم زدن شأن و جایگاه طبقه ممتاز و شکستن «الیگارشی نوین» پس از «انقلاب اسلام» را اولویت حکومت خویش اعلام می‌کنند و با نقد دوران گذشته که این وضعیت و ساختار جاهلی دوباره در آن شکل گرفت با قاطعیت اعلام می‌کنند «زیر و رو خواهید شد، تا آنکه پایین به بالا و بالا به پایین رود. آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند بر سر کار می‌آیند و آنها که به ناحق پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد».(خطبه ۱۶)

پنج- شورش اشرافیت بر بیعت

از میان ۳ جنگ «جمل»، «صفین» و «نهروان» که در دوران حکومت امام اتفاق افتاد، ۲ جنگ نخست مقابل الیگارشی‌ای بود که علیه امام به مبارزه پرداختند. در طول این سال‌ها امام جز حق اولیه خویش که در سقیفه تباه شد، بر مشروعیت «بیعت» نیز تأکید فراوانی داشتند. یعنی گاهی به استدلال‌هایی که در سقیفه شد استناد می‌کردند و حتی بنا به همان‌ها حق خود بر حکومت را تشریح می‌کردند و گاهی نیز به بیعتی که مردم پس از قتل عثمان با امام انجام دادند اشاره می‌کردند. به‌طور مثال امام در پاسخ فردی که گفته بود چرا خلافت غصب شد، می‌فرمایند: «آن ظلمی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا استوارتر بود، جز خودخواهی چیز دیگری نبود».(خطبه ۱۶۲) امام در جای دیگری نیز با یادآوری سقیفه درباره شایستگی خویش چنین می‌گویند: «ما یکبار به خاطر خویشاوندی با پیامبر و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا به خلافت سزاوارتریم و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفت‌وگو و اختلاف داشتند تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر بر آنان پیروز گردیدند».(نامه ۲۸) بر همین اساس امام در مقاطع مختلف از قریش شکوه می‌کند که چگونه در «غصب حق» او با یکدیگر همداستان شدند.(خطبه ۱۷۲)

اما- چنانکه گفته شد- متناسب با اندیشه امام علی و روح نهج‌البلاغه استناد به روابط خویشاوندی توسط ایشان مربوط به آن چیزی است که درباره بیوتات صالحه گفته شد و از جنس الیگارشی که در جامعه عربی آن روز هم رواج داشت، نبود. به عبارت دیگر اگر «خویشاوندی با پیامبر» با «اطاعت از خدا» همراه نشود این ویژگی ناقص است و در ایجاد حق حکومت مؤثر نخواهد بود. با وجود این امام در طول آن سال‌ها بارها و در شرایط و رویدادهای متفاوت بر این معانی تأکید کردند. مساله این بود که الیگارشی زمان، به انحای مختلف در پی مبارزه با حاکم مشروع بود که از این جهت امام نیز به آنها پاسخ می‌دادند. از جمله مهم‌ترین این موارد تأکید امام بر بیعتی بود که در ابتدای حکومت با ایشان صورت گرفت. گذشته از نامه‌های ایشان در پاسخ معاویه، امام در مکاتبات و خطاباتی که با سران جنگ جمل بویژه طلحه و زبیر دارند نیز بر مشروعیت بیعت با جدیت پافشاری می‌کنند. در حقیقت جنگ جمل، فتنه گروهی از الیگارک‌ها بود که با گذشت کمتر از یک سال از بیعتی که با امام صورت گرفت، به‌پاخاست. حتی ماهیت این شورش نیز دقیقاً به‌خاطر امتیازخواهی‌ای بود که الیگارشی به آن دچار است. در نهج‌البلاغه ماهیت این شورش مسلحانه علیه حکومت مشروع وقت کاملاً معلوم است. به‌طور مثال امام در پاسخ به طلحه و زبیر که اعتراض کرده بودند چرا به آنان اندازه‌ای که انتظار داشتند توجه نشده و با آنان هم مانند دیگران برخورد شده و نظر آنان در انتصاب‌ها و انجام امور در نظر گرفته نشده است، آن بود که «نیازی به رأی شما و دیگران ندارم و هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم... اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم؛ این روشی نبود که به رأی خود یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما اینگونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر آموختیم... پس در تقسیمی که خداوند به آن دستور داد، به شما نیازی نداشتم».(خطبه ۲۰۵)

پاسخ امام در چگونگی مشروعیت حکومت و درستی بیعت با خویش خطاب به الیگارک‌هایی که در پی ایجاد جنگ بودند و برخی مسائل را بهانه می‌کردند، این بود که سزاوارترین افراد برای خلافت کسی است که در تحقق حکومت قوی‌ترین و نسبت به امر خدا آگاه‌ترین باشد. بعد خطاب به بهانه‌گیران می‌فرمایند شرط انتخاب «امام» و رهبر اسلامی با حضور تمام مردم امکان‌پذیر نیست. امام می‌افزایند همین که «اهل» صالح و حاضران در مجلس برمی‌گزینند بر دیگران و غایبان هم نافذ است و آنها نمی‌توانند به بهانه‌های مختلف اقدام به شورش و مبارزه با حکومت مشروع کنند. همچنین پس از آن هم کسی حق نقض ندارد.(خطبه ۱۷۳)

امام علی(ع) در خطبه «قاصعه» به‌طور کاملاً مصرح به مردمی که متأثر از بزرگان و سران قوم و قبیله خود هستند (با در نظر گرفتن این نکته که نحوه سازماندهی اجتماعی آن دوران بود) هشدار می‌دهند مردم نباید بدون حجت شرعی و عقلی به فرمانبری از آنها بپردازند: «زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگان‌تان؛ آنانی که به اصل و نسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه هستند می‌پندارند... آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند».(خطبه ۱۹۲)